

ضرورت وجود سازمان های چپ و مترقی برای پیشرفت جامعه از فرامرز دادور

در این ارتباط مهم است که ابتدا از سازمان چپ تعریف مشخصی داشته باشیم، بنظر میرسد که وجود سازمان و یا شکل های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده ای و عدالتخواه بویژه در دوران گذار به سوسیالیسم ضروری هستند. اما، یک سازمان و یا حزب پرولتری سوسیالیستی به جریانی گفته میشود که دارای پلاتفرم مبارزاتی و برنامه نسبتاً مشخص در نفی استبداد و ناعدالتهای اجتماعی و در جهت سازماندهی انسانی جامعه بوده، در پیوند نزدیک با جنبشهای مردمی، بویژه فعالان کارگری مبارزه میکند. در مورد سازمان های مبارز چپ، برداشت های گوناگون وجود دارند. در اینجا، عمدتاً به شکل هایی (مجموعه ای از شکل های صنفی، دمکراتیک و همچنین رادیکال) گفته میشود که در مقابله با ستمگریهای ناشی از روابط سرمایه داری، مقید به طرح مشکلات و مطالبات رهایی طلبانه و عادلانه باشند.

با توجه به نبود آزادیهای دمکراتیک در ایران احزاب و سازمانهای اپوزیسیون از آزادی عمل بر ای فعالیت برخوردار نیستند. اما توده های مردم، بویژه جوانان با توسل به انواع روشهای گوناگون و با استفاده از رسانه های اجتماعی، اعتراضات و مقاومتهای خود را دامن میزنند. هر از گاه، دراماکن عمومی و از جمله در استادیوم های ورزشی، که بویژه برخی از دختران با استفاده از لباس پسر شرکت میکنند، شعارهای ضد رژیمی طرح میگردد. اعتراضات بلافاصله از سوی بخشهایی از جمعیت در محیط های عمومی علیه دخالتهای پلیسی در زندگی و روابط اجتماعی مردم، تظاهرات (بویژه از سوی کارگران، بازنشستگان و ...) در مقابل مجلس و برخی از نهاد های دولتی برای طرح مطالبات اقتصادی، جنبه هایی از اشکال تظاهرات میباشند. اما آنچه که برای جنبشهای آزادیخواه و عدالتجوی مردمی ضرورت دارد، ایجاد تشکلهائی است که قادر باشند بطور سازمانیافته در محیط کار، عرصه های عمومی و خیابانها مبارزه نمایند. در اینجا است که ضرورت برای وجود حزب و سازمان های گوناگون کارگری و مردمی به میان کشیده میشود.

در ایران سالها است که تعدادی از کنشگران کارگری و اجتماعی، برغم وجود خفقان سیاسی در صدد ایجاد تشکل های مستقل کارگری و مردمی بوده اند. سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای نیشکر هفت تپه و کانون صنفی معلمان ایران از جمله تشکل های مستقلی هستند که برغم استمرار تهدید و سرکوب از جانب رژیم، به حیات صنفی خود ادامه میدهند. این تشکل ها و کنشگران حامی آنها عمدتاً برای خواسته های اقتصادی، بویژه مخالفت با خصوصی سازی در موسسات استراتژیک اقتصادی و همچنین برای حقوق دمکراتیک مانند حق ایجاد تشکل مستقل مبارزه میکنند. اما سرکوبگران جمهوری اسلامی بیرحمانه به سرکوب ادامه میدهند. در حرکتهای اعتراضی از سوی کارگران در مناطق کاری مانند هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو و همچنین اعتراضات معلمان، کشاورزان، رانندگان کامیون، بازنشستگان، صنعتگران خرده پا و اصناف در هفته های اخیر؛ تعدادی از کارگران، فعالان اجتماعی و ژورنالیستها و از جمله اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، ساناز الهیاری، امیر حسین محمدی فرد، عسل محمدی و امیر امیرقلی، تحت اسارت و به اتهام اقداماتی مانند "فعالیت تبلیغی علیه نظام" به جرمهای شدیدی محکوم گشته اند. اما مقاومت و مبارزه علیه نظام ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی از طرف توده های مردم همچنان ادامه دارد.

در عین حال اهمیت دارد که به کمبودهای موجود در عرضه مقاومت و اعتراضات توجه نمود. یکی از مهمترین نارسائیهها نبود سازمانهای قدرتمند سیاسی و جبهه متحد مردمی است که بتوانند در راستای تقویت مبارزات جنبشهای اجتماعی اقدام نمایند. طرح مطالبات بتنهایی کافی نیست بلکه تدارک هدفمند و سازمان یافته جهت ایجاد تغییر بنیادی نیز ضروری است. در این رابطه پدیده سازمان و حزب مناسبت پیدا میکند. برای یک سازمان چه فعالیت در راستای انتقال قدرت سیاسی و اجتماعی از حکومتگران سرمایه داری به نفع کارگران و تهریستان و ایجاد دمکراسی رادیکال حیاتی است. در این رابطه رخداد انقلاب به مثابه یک پروژه بنیادی اجتماعی برای انتقال قدرت اجتماعی برجسته بوده، نقش سازمان به مثابه یک نهاد سیاسی مملو از توشه نظری و رهنمود دهنده بسیار مهم است. این شکل از فعالیت با شیوه های سنتی و غیر دمکراتیک که انتظار میرفت حزب "پرولتری" قدرت سیاسی را یکدست تصرف نموده، جامعه را حکومت نماید، کاملاً فرق میکند. توسعه انسانی در جامعه به سازمان سیاسی دارای ایده های مبارزاتی و کشورداری نیازمند است. در واقع وجود یک سازمان چه و گروه های غیر چه اما استقلال گرا، و مدافع آزادی و عدالت

اجتماعی برای پیروزی انقلاب دمکراتیک حیاتی هستند.

در کشورهای پیشرفته و نسبتاً دمکراتیک، بویژه در غرب، جریان‌های چپ و دیگر گروه‌های مترقی، برای نیل به اهداف انسانی مفید بوده‌اند. در آمریکا، سال‌های اخیر بویژه بعد از انتخاب داند ترامپ به ریاست جمهوری، بخش‌های بیشتری از جمعیت، بخصوص از میان جوانان به ایده‌های عادلانه‌تر متوجه شده‌اند. برای نمونه در ارتباط با کاندیداتوری برنی سندرز که خود را یک سوسیالیست دمکرات معرفی مینماید، مسائل زیادی در مورد عدالت اقتصادی، بیمه درمان، توانمند نمودن اجتماعی توده‌ها، بهبودی محیط زیست و ایجاد تحول صلح طلبانه در سیاست خارجی مورد توجه عمومی قرار گرفته‌اند. سندرز از طریق پلتفرم خود با کمک حزب سوسیالیست دمکراتیک آمریکا (دارای 55000 عضو) به ضرورت ایجاد تغییر رادیکال و عادلانه در اقتصاد دامن میزند. پیشنهاد سیاسی مهمی در مورد تقلیل گازهای آلوده و مضر به محیط زیست طرح نموده و در عرصه سیاست خارجی شدیداً به مداخلات و تجاوزات آمریکا در سطح جهان منتقد میباشد. در واقع، در کنار اینکه، چه شیوه‌ها و راهکارهای سیاسی، علاوه بر مشارکت در مبارزات انتخاباتی و خیابانی میتوانند در توانمندی طبقاتی جهت ایجاد چالش جدی در قبال حکومتگران سرمایه داری دخیل باشند، توجه به نقش مهم حزب سوسیالیست دمکراتیک آمریکا و سندرز در پیشبرد ایده‌های مترقی در صحنه عمومی جامعه (بر خلاف نبود آن در ایران) بسیار با اهمیت است.

مهم است به این موضوع توجه گردد که با وجود اینکه در کشورهای که آزادیهای دمکراتیک بطور نسبی رعایت میگردند، اما بخش بزرگی از توده‌های زحمتکش، متأسفانه از ایده‌های سوسیالیستی استقبال نمیکنند. عوامل زیاد ذهنی (ب.م.) تبلیغات سرمایه داری و نبود آگاهی لازم در میان مردم) و عینی (ب.م.) نبود گروه‌های لازم مردمی که در فعالیتهای مشترک جمعی دخالت داشته باشند.) در این رابطه موثر هستند. اما بهرحال هستند تجمعیهای مردمی که حول محور مسائل اجتماعی درگیر فعالیت بوده، دمکراسی سیاسی و اجتماعی در سطح معینی برقرار میباشد. هم‌اکنون در آمریکا به همت اتحادیه خودروسازی اعتصاب بزرگی از سوی کارگران جنرال موتور در بیش از 33 کارخانه در جریان است. در صورت وجود آزادیهای دمکراتیک، فرصت برای ایجاد توانمندی در میان توده‌های زحمتکش و محروم جهت چالش علیه قدرتمندان اقتصادی و سیاسی فراهم میاید، همانگونه که مبارزات در عرصه‌های حقوق مدنی (بویژه برای سیاهان و اقلیتها)،

جنبش زنان و جنبش کارگری نتایج مثبتی در بر داشته است. همچنین، جهت مقابله با سیاستهای نظامیگری و امپریالیستی امریکا که دارای تقریباً 800 پایگاه نظامی در سراسر جهان بوده خواهان پیشبرد "نظام بین المللی لیبرال" (بازار آزاد و حکومت قانون) میباشد و در این راستا از بعد از جنگ جهانی دوم ببعدها، باعث تعویض حداقل 64 رژیم دموکراتیک در دنیا بوده، در دهه گذشته باعث انجام جنایات و ویرانیهای عظیمی بویژه در منطقه خاورمیانه شده؛ افراد و گروههای مذهبی و لائیک و از جمله جریانات چپ و برخی اتحادیههای کارگری موفق گشته اند که در میان مردم ایدههای صلح طلبانه و ضد تجاوزکارانه در حیطه سیاست خارجی را تقویت نمایند.

اما در ایران که اختناق سیاسی حاکم است، هرگونه اقدام از سوی مردم در رابطه با سیاستهای داخلی و خارجی با برخورد پلیسی و نظامی شدید روبرو میشود. در جنگ 8 ساله غیر ضرور با عراق (1980-1988) و بدون دخالت سیاسی از سوی مردم، بیش از یک میلیون کشته، چند میلیون زخمی و ویرانیهای وحشتناکی در هردو کشور حاصل گشت. هم اکنون در عرصه خارجی، رژیم ایران همچنان به برنامههای ماجراجویانه و تجاوزگرانه در کشورهای همسایه و بویژه در عراق ادامه میدهد. در عین حال، جمهوری اسلامی در حمایت از چپاولگران و رانتخواران با کمال شدت اعتراضات حق طلبانه از سوی کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان و سایر جریانات مردمی را سرکوب کرده، احکام قرون وسطائی صادر میکند. بازداشت بسیاری از تظاهر کنندگان در مقابل مجلس، سایر مکانهای عمومی و در محیطهای کار که در میان آنها کارگران، زنان، شاعران، نویسندگان، هنرمندان و فعالان مدنی حضور دارند نمونههای تداوم اختناق سیاسی در ایران است.

هم اکنون هزاران انجمن و گروه مردمی در عرصههای احقاق حقوق کارگری، زنان، دانشجویی، صنفی، خیریه ای و فرهنگی فعال هستند. کنشگران کارگری بطور قانونی قادر به ایجاد اتحادی و تشکلهای مستقل نیستند، و بدان خاطر به عناوین مختلف در زیر چتر شبکه ای از انواع کانونها و کمیتههای صنفی مطالبات و فعالیتهای محدود خود را بجلو میبرند. در میان آنها میتوان از گروه اتحاد بازنشستگان، اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه، سندیکای نقاشان استان البرز، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای مستقل کارگری ایران اسم برد. در میان جنبش زنان، نیز با توجه به نبود آزادی سیاسی در ایران، "گفتمان حقوق برابر"، "حق خواهی جنسیتی" و "کنشهای

برابری طلبانه؛ نه سازمان یافته، بلکه به نوعی "ناجنبشی" و فاقد رهبری در اشکال غیر متمرکز، "فرد محور" و فاقد تشکیلات در مسیر "اصلاحات جامعه محور" و بدون رویا رویی مستقیم با قوانین موجود انجام می‌گردد. البته کسانی مانند خانم نوشین خراسانی معتقد هستند که نبود "حزب و کمپین سازی و خلق جنبشی همه گیر" و آرمان‌گرانه فقط به صرف محدودیتهای حکومتی نیست بلکه وجود بی واسطگی و شبکه ای در حرکت‌های کوچک اصلاح طلبانه موثرتر میباشد، چونکه به قول ایشان در نبود چشم انداز روشن سیاسی و عدم فعالیت از سوی "جنبش متشکل زنان" و با تبدیل مطالبات فمینیستی به "کلیشه های فمینیستی"؛ کنشگران برابر حقوقی میتوانند که موثر تر بر روی رویکرد "جامعه محور" در محدوده حوزه های محلی و غیر رسمی به فعالیتهای مدنی ادامه بدهند (نوشین خراسانی، سایت اخبار روز).

اما این نوع حرکت‌های سازمان نیافته، "غیر جنبشی"، فرد محور، اتفاقی و مجزا از هم مانند حرکت‌های شهادت انگیز و در عین حال پراکنده از جانب کنشگران "کمپین یک میلیون امضا" و "دختران خیابان انقلاب"، هم بخشا حاکی از وجود آسیب سیاسی در جنبش‌رهای خواه مردم و اپوزیسیون از نوع نبود فرصت (بخاطر سرکوب حکومتی) برای تشکل یابی حول محور اهداف و استراتژی مبارزاتی است و فعالیت های فردی، انجمنی و غیر چالش‌گرانه به ساختار سیاسی در عرصه مدنی تا اندازه ای، خواسته های اساسیتر مانند مبارزه در راستای نفی جمهوری اسلامی و نیل به نظامی دارای حقوق دمکراتیک و مدافع مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی را به حاشیه میراند. در صورت وجود شرایط نسبتا دمکراتیک که جنبشهای مردمی قادر به سازماندهی گشته، احزاب و سازمانهای متنوع با طرح چشم اندازهای برنامه ریزی شده در میان توده ها، انسجام مبارزاتی (مانند جنبشهای حاضر در امریکا، اروپا و سایر کشورهای نسبتا آزاد) را دامن بزنند، دستاورد های عظیم اجتماعی حاصل می‌گردد. در واقع، در ایران عبور از جمهوری اسلامی و ایجاد بلافاصله یک جمهوری دمکراتیک و لائیک یک وظیفه اساسی میباشد.

فرامرز دادور

14 اکتبر 2019